

عنوان مقاله: تبیین ضرورت راهبرد «خونخواهی خون رهبر» بر اساس بیانات و رهنمودهای رهبر شهید انقلاب

اسلامی

چکیده

منطقه غرب آسیا همواره کانون رقابت های قدرت های جهانی بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظم مستقر آمریکا در این منطقه با چالش بنیادین مواجه شد. جبهه مقاومت با محوریت استکبارستیزی شکل گرفت و رهبر معظم انقلاب اسلامی، به عنوان عالیترین نماد این جبهه، همواره هدف توطئه های ترکیبی دشمنان قرار داشت. شهادت مظلومانه و تروریستی ایشان، نقطه عطفی تاریخی در معادلات منطقه و جهان به شمار میرود. در واکنش به این جنایت بزرگ، ضرورت راهبرد «خونخواهی خون رهبر» به عنوان یک تکلیف شرعی، عقلانی، سیاسی و تمدنی، بر اساس بیانات و رهنمودهای ایشان، از سوی نهادهای عالی نظام و جبهه مقاومت، روشن و واضح است. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و با کاوش در عمق بیانات و رهنمودهای رهبر شهید، به تبیین ضرورت و چارچوب راهبردی این خونخواهی ویژه میپردازد. یافته ها نشان میدهد که حیات و شهادت ایشان دارای برکاتی چون خنثی سازی نقشه های دشمن، بیداری ملت ها، رسوایی استکبار و تبدیل شدن به «مکتبی زنده و جاری» بوده است که هر یک، به تنهایی، ضرورت راهبرد خونخواهی را توجیه و الزام آور میسازند. ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، افزون بر جنبه عمومی و مردمی (دشمن شناسی، بصیرت افزایی، حفظ وحدت و انقلابی گری)، دارای پنج لایه عملیاتی الزام آور است: «لایه نخست» (پاسخ نظامی هوشمندانه و بازدارنده و اخراج کامل نظامی از منطقه)، «لایه دوم» (حضور فعال و بصیرانه در خیابانهای تمامی شهرهای کشور)، «لایه سوم» (حمایت و تشریک مساعی میلیونی مردم در مراسم تشییع و بزرگداشت)، «لایه چهارم» (خونخواهی قطعی و بی امان از آمران و عاملان مستقیم ترور در اولین فرصت ممکن)، «لایه پنجم» (غلبه نرم افزاری فراگیر بر هیمنه پوشالی استکبار و فرهنگی و اقتصادی آمریکا). اصلی ترین و راهبردی ترین لایه، یعنی غلبه نرم افزاری فراگیر، در گرو دو راهبرد کلی الزام آور «قوی شدن همه جانبه جمهوری اسلامی ایران» و «همکاری و وحدت استراتژیک جهان اسلام» است که خود از شش راهبرد فرعی (وحدت علمای دین، همکاری دانشگاهها و مراکز علمی، هماهنگی رسانه ها، همکاری نیروهای مسلح، همکاری اقتصادی و گردشگری مردمی) تشکیل می شود. در پایان، تأکید می گردد که

ضرورت راهبرد خونخواهی خون رهبر، یک الزام تاریخی، الهی و تمدنی است که تا تحقق کامل «اخراج آمریکا از منطقه»، «نابودی استکبار جهانی» و «استقرار تمدن نوین اسلامی» تداوم خواهد یافت و هرگونه غفلت از آن، خیانت به آرمانهای انقلاب و شهدا محسوب میشود.

واژگان کلیدی: ضرورت راهبرد، خونخواهی خون رهبر، رهبر شهید، استکبارستیزی، اخراج آمریکا، غلبه نرمافزاری، جبهه مقاومت، تمدن نوین اسلامی، الزامات راهبردی.

مقدمه

منطقه غرب آسیا، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز، ذخایر عظیم انرژی، مسیرهای حیاتی مواصلاتی و میراث تمدنی کهن، همواره کانون توجه و طمع قدرتهای بزرگ بوده است (پورقیومی، ۱۳۸۸: ۱۷۸). پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، آمریکا با بهره گیری از خلأ قدرت، هژمونی خود را در این منطقه تثبیت نمود (شفیعی، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵). اما انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، با گفتمان استکبارستیزی و صدور پیام مقاومت و عزت، این هژمونی را به چالش کشید و نه تنها ایران را از مدار متحدان آمریکا خارج ساخت، بلکه الگویی فراملی برای جنبشهای اسلامی، آزادیخواه و عدالت طلب در سراسر جهان پدید آورد (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۳: ۱۰۸؛ چگنیزاده، ۱۳۹۲: ۷۰). این تقابل گفتمانی و تمدنی، طی چهار دهه، ابعاد گوناگونی به خود دید و با شهادت مظلومانه فرماندهان بزرگ مقاومت، تشدید گردید. اما نقطه اوج این تقابل، ترور و شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی بود؛ شخصیتی که نه یک فرد، بلکه نماد هویت، عقلانیت، مشروعیت و روح جبهه مقاومت به شمار میرفت. شهادت ایشان، که حاصل یک عملیات تروریستی پیچیده و چندلایه با هماهنگی سرویسهای اطلاعاتی آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی از عوامل منطقه ای بود، موجی از خشم، اندوه و در عین حال، بیداری و همبستگی را در داخل و خارج از ایران برانگیخت. اما واکنش راهبردی نظام اسلامی، صرفاً یک اقدام تنبیهی مقطعی نخواهد بود؛ بلکه بر اساس بیانات و رهنمودهای رهبر شهید، ضرورت راهبرد «خونخواهی خون رهبر» به عنوان یک الزام شرعی، عقلانی، سیاسی و تمدنی، ترسیم و تبیین گردید. مفهوم «ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر» در اندیشه ایشان، فراتر از یک پاسخ نظامی یا حقوقی صرف بود؛ این مفهوم، ریشه در تکلیف شرعی، عدالت خواهی

تاریخی، حفظ کیان امت، پاسداری از خون پاک شهید، تداوم مسیر انبیا و تحقق وعده های الهی داشت. بر اساس منظومه اندیشه رهبر شهید، خون هر شهیدی، به ویژه خون رهبر امت، «امانتی الهی» و «ودیعهای گرانبها» است که باید از آن حراست شود و بهای آن، استمرار راه، بیداری ملتها، افشای چهره استکبار و نابودی زمینه های ظلم و سلطهجویی است. بنابراین، خونخواهی نه یک گزینه، که یک ضرورت اجتناب ناپذیر و یک راهبرد قطعی است که ترک آن، به معنای فرو گذاشتن تکلیف و خیانت به آرمان های شهادت است.

با توجه به اهمیت بنیادین این ضرورت راهبردی و لزوم تبیین دقیق آن بر اساس منابع معتبر (بیانات، پیام ها، نامه ها خود رهبر معظم انقلاب)، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که: «بر اساس منظومه فکری و رهنمودهای رهبر شهید، ضرورت راهبرد خونخواهی خون رهبر از چه سطوح، لایه ها و الزاماتی تشکیل می شود و چگونه میتوان آن را به عنوان یک نقشه راه عملیاتی و الزام آور، در عرصه های داخلی، منطقه ای و بین المللی پیاده سازی کرد؟»

پیشینه پژوهش نشان می دهد که بیشتر مطالعات انجام شده، عمدتاً بر شهادت فرماندهان میدانی (همچون سردار سلیمانی) متمرکز بوده و به موضوع ضرورت راهبرد خونخواهی خون رهبر معظم انقلاب (به عنوان یک شخصیت جامع‌الشرایط، مرجع و راهبردی) نپرداخته اند. از جمله، پژوهشهایی که به «لایه بندی اخراج آمریکا» (کوشکی و میرحسینی، ۱۴۰۰)، «الزامات راهبردی خروج آمریکا» (نجفی سیار، ۱۳۹۹) و «امکان سنجی طرح دعوی حقوقی» (رشیدی، ۱۳۹۹) پرداخته اند، هرکدام بخشی از راهکارها را مورد توجه قرار داده اند، اما هیچکدام به تبیین جامع و مستند ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر بر اساس بیانات خود ایشان نپرداخته اند. این مقاله، با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد استقرایی، این خلأ را پر کرده و برای نخستین بار، ابعاد، لایه ها و الزامات این ضرورت راهبردی منحصربه فرد را استخراج و تدوین نموده است.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش با بهره گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و با رویکرد استقرایی انجام شده است. این روش، برای استخراج مضامین پنهان، گزاره های بنیادین و شبکه معنایی موجود در متون و بیانات، بسیار کارآمد و دقیق است (منوچهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۶؛ مؤمنی راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۵). جامعه آماری پژوهش، تمامی بیانات و

رهنمودها و مواضع رسمی رهبر شهید انقلاب در طول حیات مبارکشان است. نمونه گیری به صورت هدفمند و با تمرکز بر بیاناتی انجام شده که به موضوعات «مقاومت»، «استکبارستیزی»، «وظایف امت»، «تکلیف در برابر شهدا»، «ضرورت خونخواهی»، «چگونگی مقابله با دشمن»، «وحدت جهان اسلام» و «تمدن سازی اسلامی» پرداخته اند. فرآیند کدگذاری در سه مرحله باز، محوری و انتخابی انجام شده است.

تبیین ضرورت راهبرد «خونخواهی خون رهبر» بر اساس منظومه فکری رهبر شهید

برای درک دقیق و جامع ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، لازم است ابتدا پیشینه تقابل تمدنی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا مورد بحث قرار گرفته سپس لایه های مختلف راهبرد سیاست خونخواهی رهبر شهید و راهکارهای تحقق آن مورد بررسی قرار گیرد.

بعد از پایان دوره جنگ سرد و آغاز یک جانبه گرایی آمریکا در عرصه بین المللی، نه تنها اهمیت این منطقه کاهش نیافت که با ظهور قدرت های جدید منطقه ای و تعارض و تضاد منافع آنها با آمریکا، عمق راهبردی این منطقه بیش از گذشته افزایش یافت. در این میان، پیروزی انقلاب اسلامی و از بین رفتن پایگاه و ژاندارم مطمئن آمریکا در منطقه، چالش های جدیدی را برای ابرقدرتی آمریکا ایجاد کرد و صدور انقلاب اسلامی و تسری آن به کشورهای دیگر منطقه، منافع خاورمیانه ای آمریکا را بیش از پیش با خطر جدی مواجه کرد (دارا و حامی کلواقی، ۱۳۹۲: ۶۲). لذا میتوان ایران را چالش اصلی آمریکا در خاورمیانه دانست (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۶۵)؛ مسئله ای که چامسکی نیز به آن اذعان دارد که از دید واشنگتن، ایران باید مجازات شود چون در سال ۱۹۷۹ از قیومیت آمریکا خارج شده است و این جنایتی است که باید به خاطر ارتکاب آن مجازات شود (چامسکی و آشکار، ۱۳۸۸: ۲۱۶-۲۱۵). در مجموع باید گفت که رفتارهای نظام سیاسی حاکم در ایران با بخش مهمی از منافع آمریکا در تضاد دائمی است و با توجه به جایگاه سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه و بالأخص خلیج فارس، امکان هر گونه تغییر از بالا بدون توجه به این جایگاه و قدرت جبهه مقاومت و ابزارهای ایدئولوژیکی، سیاسی، امنیتی و انرژی که در اختیار جمهوری اسلامی ایران است، ناممکن میباشد (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۵۱).

اما تغییرات ایجاد شده در سیاست بین الملل بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله نظامی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و سپس لشکرکشی آن به عراق در سال ۲۰۰۳، محیط فوری امنیتی ایران را با تهدیدات جدی و مهمی روبرو

کرد (پوراحمدی و موسوی نیا، ۱۳۸۵: ۲۵) و باعث شد تقابل ایران و آمریکا به صورت نزدیک تر و با شکلی پیچیده تر ادامه یابد. در ادامه، با ترور سرلشگر قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس، وارد مرحله جدیدی شد که نتیجه آن اعلام سیاست قطعی انتقام سخت و راهبرد اخراج آمریکا از منطقه از سوی رهبر انقلاب بود و در نهایت، شهادت مقام معظم رهبری به دست آمریکا، نقطه اوج این دشمنی دیرینه بود، اما در عین حال، فرصتی بی نظیر برای بیداری عمیق تر ملت ها، افشای کامل چهره پلید استکبار و وحدت هر چه بیشتر صفوف جبهه مقاومت فراهم آورد.

بر اساس بیانات و رهنمودهای ایشان، ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، نه یک احساس عاطفی زودگذر و نه یک کُنش انتقام جویانه شخصی، بلکه یک «تکلیف شرعی، عقلایی، سیاسی، امنیتی و تمدنی» است که بر عهده همه کسانی که به راه ایشان ایمان دارند، قرار می گیرد. این ضرورت، دارای سه رکن اساسی و پیوسته است: نخست، شناخت دقیق و همه جانبه دشمن (شناخت هوشمندانه ظالم و عوامل او) که خود یک الزام عقلی و شرعی است؛ دوم، مقابله هوشمندانه و چندوجهی با شیوه های دشمن در تمام عرصه ها که یک ضرورت دفاعی و تهاجمی همزمان به شمار می آید؛ سوم، اقدام عملی و مستمر برای ریشه کن کردن زمینه های ظلم، سلطه و استکبار در منطقه و جهان که یک الزام تمدنی و تاریخی محسوب می شود. در ادامه، ابعاد عمومی، اختصاصی و لایه های عملیاتی این ضرورت راهبردی بر اساس بیانات خود ایشان، به صورت کاملاً مستند تبیین می گردد.

یکم: آثار حیات و شهادت رهبر معظم انقلاب

بررسی عمیق و همه جانبه بیانات و رهنمودهای رهبر شهید، نشان می دهد که حیات و شهادت ایشان دارای آثاری است که هر یک، به تنهایی، محور، انگیزه و چارچوبی برای ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر به شمار می آیند. این آثار را می توان در پنج محور بنیادین دسته بندی کرد که هر یک، ضرورت این راهبرد را توجیه و الزام آور می سازند:

محور نخست: خنثی سازی هوشمندانه نقشه های دشمن

یکی از برجسته ترین و ملموس ترین آثار حیات رهبر شهید، خنثی سازی مداوم و هوشمندانه نقشه های پیچیده استکبار، به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی، در منطقه غرب آسیا بود. ایشان با درایت و شجاعت بی نظیر، ضمن افشای اهداف پنهان دشمن، مسیر مقاومت را به گونه ای هدایت کردند که توطئه های تجزیه طلبانه، نفوذ فرهنگی،

تحریم های اقتصادی و اقدامات نظامی دشمن، یکی پس از دیگری با شکست مواجه شد. این خنثی سازی، ریشه در تحلیل دقیق ایشان از ماهیت استکبار داشت. ایشان بارها تأکید می فرمودند که «دشمنی آمریکا با ملت ایران و با جمهوری اسلامی اصلاً حول محور هسته ای نیست؛ این خطا است اگر خیال کنیم که دعوی آمریکا با ما سر قضیه هسته ای است؛ نه، قضیه هسته ای بهانه است؛ قبل از اینکه مسئله هسته ای مطرح باشد، همین دشمنی ها، همین مخالفت ها از اول انقلاب بود» (دیدار دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۲/۸/۱۲). بنابراین، هرگونه نقشه دشمن برای محدود کردن ایران یا تغییر موازنه قدرت، به دلیل درک صحیح ایشان از دشمنی ذاتی و همیشگی استکبار، با شکست مواجه می شد. ایشان با تکیه بر «منطق استکبارستیزی» که مبتنی بر «کفر به طاغوت» و «ایمان به الله» است (اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۲۱/۳/۱۳۸۷)، توانستند نقشه های نفوذ و سلطه آمریکا را در عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین خنثی سازند و جبهه مقاومت را به یک شبکه هماهنگ و تأثیرگذار تبدیل کنند. شهادت ایشان، گرچه ایشان را از صحنه ظاهری کنار زد، اما به تعبیر رهبر شهید، «کار و راه ایشان نه تنها متوقف نشده، بلکه با قوت و سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت». این تداوم، خود مهمترین دلیل بر ضرورت تداوم خونخواهی و تداوم خنثی سازی نقشه های دشمن در غیاب فیزیکی ایشان است. خنثی سازی نقشه های دشمن، یک ضرورت راهبردی است که با خونخواهی خون رهبر، پیوندی ناگسستنی دارد؛ چراکه هرگونه توقف در این مسیر، به معنای فرصت دهی مجدد به دشمن و تکرار جنایت های او خواهد بود.

محور دوم: بیداری و آگاهی بخشی به ملت های منطقه و جهان اسلام بر اساس تبیین ماهیت استکبار یکی از برجسته ترین و ماندگارترین آثار حیات و شهادت رهبر معظم انقلاب، بیداری عمیق، آگاهی بخشی روشنگرانه و بصیرت افزایی فراگیر در میان ملت های منطقه و جهان اسلام بود. ایشان با تکیه بر گفتمان اصیل استکبارستیزی که ریشه در آموزه های قرآنی و سیره انبیا دارد، نه تنها چهره واقعی استکبار جهانی را افشا کردند، بلکه با تبیین دقیق و مستدل «چرایی دشمنی با آمریکا»، مسیر روشنی برای مقابله با سلطه استکباری ترسیم نمودند. این بیداری، که خود از مهم ترین ثمرات حیات ایشان و سپس شهادت مظلومانه شان به شمار می آید، نقش بی بدیلی در شکل گیری، تداوم و تعمیق ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر ایفا کرده است. رهبر شهید، با بهره گیری از فرهنگ غنی قرآنی، مفهوم «استکبار» را بازتعریف و به عنوان مهمترین کلیدواژه برای شناخت دشمن اصلی امت

اسلامی معرفی نمودند و با اشاره به اینکه استکبار واژه‌های قرآنی و ناظر به رفتار فرعونیان و طواغیت در طول تاریخ است، تأکید داشتند که استخوان بندی استکبار در همه دوره‌ها یکی است، هرچند شیوه‌ها و روش‌های آن متفاوت می‌باشد. ایشان در این زمینه صراحتاً فرمودند: «امروز هم نظام استکباری وجود دارد؛ رأس استکبار هم در دنیا، دولت ایالات متحده آمریکا است» (دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۲۹/۸/۱۳۹۲). این تبیین دقیق از «رأس استکبار» سبب شد که ملت‌ها نه با یک دشمن انتزاعی، بلکه با یک نهاد مشخص، متمرکز و قدرتمند آشنا شوند و جهت‌گیری مبارزه خود را بر اساس شناخت دقیق از آن تنظیم نمایند. ایشان همچنین با تفکیک قاطع میان «دولت آمریکا» و «ملت آمریکا»، هرگونه بدفهمی یا سوءبرداشت از شعار «مرگ بر آمریکا» را برطرف ساختند و فرمودند: «ما با آمریکا به عنوان یک مجموعه جغرافیایی یا به عنوان یک ملت، هیچ مسئله‌ای نداریم؛ مسئله ما با آمریکا، مسئله استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبرند، زورگویند، زیاده‌طلبند» (دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین، ۶/۹/۱۳۹۳). این تفکیک، ضمن روشن‌سازی اهداف مبارزه، از هرگونه دشمنی نژادی، قومی یا ملی‌گرایانه پیراسته شد و مبارزه را در چارچوب یک «جهاد تبیینی» و «عدالت‌خواهی جهانی» قرار داد که با فطرت و وجدان بیدار ملت‌ها هماهنگ است. ایشان بارها تأکید داشتند که «ما با ملت آمریکا هیچ دشمنی نداریم؛ آنچه نقطه مقابل نظام اسلامی است، استکبار است» (دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۲۹/۸/۱۳۹۲). این نگاه، ضمن بیداری ملت‌ها، از هرگونه دامن‌زدن به اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی جلوگیری نمود و جبهه مقاومت را بر پایه «ظلم‌ستیزی» نه «جغرافیاستیزی» استوار ساخت.

رهبر شهید، با تبیین دقیق ویژگی‌های رفتار استکباری، عملاً نقشه راهی برای شناخت دشمن و آگاهی بخشی به ملت‌ها ترسیم کردند. ایشان مهم‌ترین این ویژگی‌ها را به صورت روشن و مستدل برشمردند که هر یک، به نوبه خود، موجی از بیداری در میان ملت‌های مسلمان و آزادگان جهان ایجاد کرد: نخست، «خودبرتربینی» که ایشان آن را «اساس و بزرگترین مشکل استکبار» معرفی کردند و فرمودند که این ویژگی موجب می‌شود مستکبران خود را محور همه چیز دانسته و همه ملت‌ها را فرع بر خود تصور کنند و ادعای تولیت امور ملت‌ها و مدیریت جهانی را داشته باشند (دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۲۹/۸/۱۳۹۲). دوم، «حق‌ناپذیری» که یکی دیگر از شاخصه‌های بارز استکبار است و مستکبران نه حرف حق را می‌پذیرند و نه حق ملت‌ها را؛ «در مقابل استدلال قرار گرفت، تسلیم نمی‌شود؛ حرف حق را می‌شنود، زیر بار حق نمی‌رود» (همان). سوم، «مجاز شمردن جنایت

علیه بشریت» که ایشان تأکید داشتند مستکبران برای جان انسان هایی که با آنها همراه یا تسلیم آنها نیستند، هیچ ارزشی قائل نیستند (همان). چهارم، «فریبگری و رفتار منافقانه» که مستکبران با «توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت» (همان)، سعی در گمراه سازی افکار عمومی دارند. ایشان با افشای این رفتار منافقانه، به ملت ها آموختند که شعارهای حقوق بشری، دموکراسی و مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا، صرفاً پوششی برای استمرار سلطه جویی و چپاول منابع ملت هاست (دیدار دانشآموزان و دانشجویان، ۱۲/۸/۱۳۹۲).

عمیق ترین و بنیادین ترین سطح بیداری که رهبر شهید در میان ملت ها ایجاد کردند، مبتنی بر پیوند میان «استکبارستیزی» و «مبنای توحیدی» بود. ایشان با بهره گیری از آیه شریفه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (سوره بقره، آیه ۲۵۶)، توحید را نه فقط اعتقاد به خدا، بلکه «کفر به طاغوت» نیز معنا کردند و فرمودند: «ایمان بالله به تنهایی کافی نیست؛ کفر به طاغوت، مقدمه صحت و صداقت و قبولی ایمان بالله است» (اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۲۱/۳/۱۳۸۷). ایشان در ادامه، «طاغوت اعظم» در دنیای امروز را دولت آمریکا معرفی نمودند و تأکید داشتند که «بدون کفر به طاغوت، تمسک به عروه و ثقای الهی امکان پذیر نیست» (دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۳۰/۵/۱۳۸۵). این تبیین عمیق، بیداری ملت ها را از سطح یک واکنش سیاسی و مقطعی، به سطح یک «التزام دینی و تکلیف همیشگی» ارتقا بخشید و ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر را بر مبنای استوار، انکارناپذیر و الهی تثبیت نمود (چهارمین نشست اندیشه های راهبردی، ۲۳/۸/۱۳۹۱).

حاصل این بیداری و آگاهی بخشی گسترده، شکل گیری یک نهضت فراگیر در میان ملت های مسلمان و آزادگان جهان بود که با شهادت رهبر شهید، به اوج خود رسید. میلیون ها نفر در ایران، عراق، لبنان، یمن، فلسطین، افغانستان، پاکستان و سایر نقاط جهان، با درک صحیح از ماهیت استکبار و با تکیه بر بینش توحیدی و التزام به «کفر به طاغوت»، در مراسم تشییع و بزرگداشت ایشان شرکت خواهند کرد و با فریادهای انتقامی خود، «سوخت حقیقی» موشک ها و اراده مقاومت را فراهم خواهند آوردند. این بیداری، نه تنها ضرورت راهبردی خونخواهی را توجیه و الزام آور ساخت، بلکه بستر و زمینه ساز اصلی برای تحقق سایر لایه های عملیاتی آن، به ویژه «اخراج کامل آمریکا از منطقه» و «غلبه نرم افزاری بر استکبار» می گردد.

محور سوم: شکست و رسوایی ابهت پوشالی استکبار

یکی از مهم ترین و تاریخی ترین آثار حیات و شهادت رهبر شهید، شکست ابهت و رسوایی روزافزون آمریکا و رژیم صهیونیستی در عرصه های داخلی، منطقه ای و بین المللی است. ایشان در طول حیات خود، با تکیه بر منطق قوی و استدلال های کوبنده، پرده ابهت پوشالی استکبار را دریدند و چهره واقعی آن را به جهانیان نشان دادند. ایشان آمریکا را «دولت استکباری» و «محور شرارت» معرفی کردند و تأکید داشتند که «ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه میکنیم» (دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۲۹/۸/۱۳۹۲). این شکست ابهت، در چند سطح رخ داد: افشای سیاستهای استکباری از طریق تبیین دقیق «خودبرتربینی» و «حق ناپذیری» آمریکا (همان)، افشای جنایت های آمریکا با اشاره به «مجاز شمردن جنایت علیه بشریت» و «فریبکاری و رفتار منافقانه» (همان)، و افشای توخالی بودن قدرت آمریکا با نمایش اقتدار و مقاومت ملت ایران. پس از شهادت ایشان، این رسوایی ابعاد بی سابقه ای یافت؛ چراکه ترور یک رهبر دینی و سیاسی در یک کشور مستقل، قوانین بین الملل و اصول اخلاقی را نقض کرد و چهره واقعی استکبار را بیش از پیش در معرض دید جهانیان قرار داد. ضرورت خونخواهی خون رهبر، در اینجا به عنوان یک الزام برای تداوم شکست ابهت استکبار و جلوگیری از بازسازی آن، نمود می یابد. بر اساس بیانات رهبر شهید، ایشان تأکید دارند که «ما یقین داریم که در این کارزاری که بین حق و باطل راه افتاده است، پیروزی با ماست؛ پیروزی با طرف حق است. در این، هیچ تردیدی وجود ندارد» (دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۲۸/۵/۱۳۸۶).

محور چهارم: تبدیل شدن به مکتبی زنده، جاری و تمدن ساز

یکی از والاترین و ماندگارترین آثار حیات و شهادت رهبر شهید، تبدیل شدن ایشان به «مکتبی زنده، پویا و تمدن ساز» بود. ایشان با تکیه بر مبانی عمیق توحیدی و استکبارستیزی، الگویی کامل از یک رهبر انقلابی، مجاهد، عالم، عادل و بصیر را ارائه دادند که میتواند برای نسل های آینده، راهگشا و چراغ افروز باشد. این مکتب، دارای شاخصه ای برجسته ای است که از بیانات ایشان استخراج میشود: «توحید و کفر به طاغوت» (اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۲۱/۳/۱۳۸۷)، «استکبارستیزی منطقی و عقلانی» که مبارزه با استکبار را یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی معرفی می کند، «وحدت و همگرایی امت اسلامی» که ایشان بر ضرورت آن تأکید

داشتند، و «عدالت خواهی و ظلم ستیزی» که با الهام از قرآن و سیره انبیا، مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم را به عنوان یک تکلیف همیشگی ترسیم کردند. شهادت ایشان، این مکتب را به صورت عینی و جاری تثبیت کرد و آن را از یک نظریه ذهنی به یک «واقعیت عینی و تاریخی» تبدیل نمود. امروز، «مکتب رهبر شهید» به مجموعه ای غنی از اصول، ارزش ها، روش ها و آرمان ها تبدیل شده است که مرجع عمل و الگوی پیشرفت برای نسل های آینده مقاومت و تمدن سازی اسلامی خواهد بود. ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، در حقیقت، ضرورت تداوم، گسترش و تعمیق این مکتب در تمام عرصه های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. خونخواهی در این رویکرد، به معنای عمل به این مکتب و پاسداری از آن در برابر هجمه های دشمنان است.

محور پنجم: زنده نگه داشتن انقلابی گری، روحیه جهادی و امیدآفرینی

یکی دیگر از آثار گرانقدر حیات و شهادت رهبر شهید، زنده نگه داشتن انقلابی گری، روحیه جهادی و امیدآفرینی در میان ملت های مسلمان و آزادگان جهان بود. ایشان انقلاب اسلامی را نه یک رویداد تاریخی منجمد، بلکه یک «فرایند پویا، مستمر، رو به جلو و پایان ناپذیر» می دانستند و شهادت ایشان را، آخرین و والاترین درس انقلابی گری برای همه نسل ها می توان قلمداد کرد. ایشان با تأکید بر «نبرد تاریخی» حق و باطل، فرمودند: «نظام اسلامی با استکبار طرف است. از زمان ابراهیم خلیل و نوح پیغمبر و پیغمبران بزرگ و پیغمبر اسلام تا امروز هم همین بوده: جبهه حق در مقابل استکبار قرار داشته است» (دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۸/۲۹). این نگاه، انقلابی گری را به یک اصل همیشگی و فرا زمانی تبدیل می کند که هیچ گاه، کهنه و فرسوده نمی شود. ایشان در ادامه تأکید داشتند که «امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار - که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد - همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان است» (دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۳/۴/۱۶). این روحیه جهادی و امیدآفرینی، در سختترین شرایط نیز در کلام و سیره ایشان جاری بود. ایشان با تکیه بر «سنت های الهی» و وعده قطعی پیروزی حق بر باطل، همواره به ملت ها امید می بخشیدند و آنها را از یأس و ناامیدی برحذر می داشتند. ایشان فرمودند: «ما یقین داریم که پیروزی با ماست؛ پیروزی با طرف حق است... سنت های الهی در جهت تقویت حق است و انتظار طبیعی از جریان سنن الهی در تاریخ، اقتضاء این را دارد. ما هم داریم به تجربه این را مشاهده می کنیم» (دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۶/۵/۲۸). شهادت ایشان، این

روحیه انقلابی و جهادی را به اوج رساند و نشان داد که راه شهیدان، راهی تمام نشدنی و پریکت است. ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، در حقیقت، ضرورت تداوم این انقلابی گری، جهاد و امیدآفرینی در مواجهه با هجمه های استکبار است. خونخواهی، به معنای خاموش نکردن فریاد حق، ادامه مقاومت، و حفظ روحیه جهادی در همه عرصه هاست.

این پنج محور، چارچوب نظری و معنایی کلان، ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر را تعیین می کنند؛ یعنی خونخواهی خون رهبر، نه یک فعل واکنشی و زودگذر، که یک «پروژه تمدنی، راهبردی و تاریخ ساز» برای تحقق اهداف یادشده و دستیابی به «تمدن نوین اسلامی» است و به همین دلیل، از الزام و ضرورت اجتناب ناپذیری برخوردار می باشد.

دوم. بُعد عمومی و مردمی ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر بر اساس رهنمودهای رهبر شهید

در وهله نخست، رهبر معظم انقلاب، در وصایا و بیانات متعدد خود، وظیفه ی عمومی، همگانی و دائمی برای همه آحاد جامعه (به ویژه مردم ایران، ملت های مسلمان و آزادگان جهان) در قبال شهادت رهروان حق، تعریف و ترسیم نمودند. این بُعد عمومی، که می توان آن را «سطح نخست یا همگانی ضرورت خونخواهی خون رهبر» نامید، دارای سه رکن اساسی و به هم پیوسته است که مستقیماً از بیانات ایشان استخراج گردیده و هر یک، ضرورت این راهبرد را تبیین میکنند:

رکن نخست: ضرورت شناخت دقیق، همه جانبه و هوشمندانه دشمن

ایشان بارها با تأکید فراوان می فرمودند که «اولین گام در مقابله با ظلم و استکبار، شناخت دقیق و همه جانبه ظالم و استکبار است». به باور ایشان، دشمن اصلی، آمریکا، رژیم صهیونیستی و مجموعه دستگاه استکبار (شامل کمپانی های بزرگ مالی، شبکه های رسانه ای جهانی، نهادهای سیاسی و امنیتی غرب، ساختارهای سلطه گر اقتصادی و فرهنگی) است. ایشان تأکید داشتند که «دشمن شناسی نباید سطحی، کلیشه ای یا مقطعی باشد؛ باید ابعاد مختلف دشمن، منافع او، اهداف کوتاه مدّت و بلندمدت او، شبکه های پنهان و آشکار او، نقاط قوّت و ضعف او و شیوه های نفوذ او را به خوبی شناخت». این شناخت، نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای همه ملت های منطقه و جهان که در

معرض تهدید و تعدی استکبار قرار دارند، یک ضرورت حیاتی و استراتژیک به شمار می‌آید و بدون آن، هرگونه خونخواهی، ناقص و ناکارآمد خواهد بود.

رکن دوم: ضرورت آگاهی کامل از شیوه‌های چندوجهی و پیچیده کاری دشمن

رهبر شهید، اصلیتین و کلیدی‌ترین شیوه دشمن را «تردیدافکنی در ایمان و غیرت دینی مردم» و «القای یأس و ناامیدی» میدانستند. ایشان هشدار میدادند که دشمن با جنگ نرم ترکیبی، شبهه افکنی، تحریف وقایع، بزرگنمایی مشکلات داخلی، ایجاد شکاف بین نسل‌ها، اقوام و مذاهب، القای هنجارهای ضداسلامی، تخریب باورهای دینی و ملی، و تهاجم فرهنگی پیچیده، به دنبال تضعیف «عزم راسخ»، «ایمان مستحکم» و «اراده ملی» ملت هاست. ایشان می‌فرمودند که «اگر دشمن بتواند ایمان و باور شما را سست کند و غیرت دینی و انقلابی شما را از بین ببرد، دیگر نیازی به حمله نظامی و تحریم‌های اقتصادی نخواهد داشت؛ چرا که شما را از درون، فرسوده و متلاشی خواهد ساخت». بنابراین، آگاهی از این شیوه‌ها، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای هرگونه اقدام خونخواهانه و مؤثر است.

رکن سوم: ضرورت مقابله هوشمندانه، فعالانه و همه‌جانبه با شیوه‌های دشمن

برای مقابله با این شیوه‌های پیچیده، ایشان دو راهکار کلیدی، اساسی و مکمل را ارائه دادند که هر دو، الزام آور و حیاتی هستند:

ضرورت حفظ، تحکیم و تعمیق وحدت ملی و همبستگی اجتماعی: ایشان بارها بر «وحدت کلمه»، «انسجام ملی»، «همدلی و هم‌بانی» تأکید داشتند و شهادت فرماندهان جبهه حق را نیز بزرگترین و ارزشمندترین فرصت برای تحکیم این وحدت و انسجام می‌دانستند. به باور ایشان، «تا وقتی که ملت متحد، یکپارچه و همدل باشد، هیچ نقشه شومی نمی‌تواند آن را شکست دهد یا از مسیر اصلی خود منحرف سازد».

ضرورت جهت‌گیری انقلابی، آرمان‌خواهانه و آینده‌نگر: ایشان از همه مردم به ویژه جوانان می‌خواستند که در تمام عرصه‌های زندگی، «انقلابی» باشند؛ یعنی به اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل انقلاب وفادار بمانند، از ولایت و رهبری حمایت آگاهانه کنند، در صحنه‌های اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضوری فعال، خلاق و مؤثر داشته باشند، و هرگز اجازه ندهند که دشمن آنها را از مسیر حق، عدالت و پیشرفت خارج کند.

به عبارت روشن تر و جامع تر، بُعد عمومی و مردمی ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، یعنی «همه مردم و ملت ها با دشمن شناسی عمیق، بصیرت، آگاهی، وحدت و انقلابی گری، زمینه ناکامی و شکست تمامی نقشه های استکبار را فراهم آورند و این خود، بزرگ ترین و پربرکت ترین سیلی به پیکره دشمن و والاترین خونخواهی از خون پاک رهبر است» و این وظیفه، به دلیل ماهیت ذاتی و دائمی دشمنی استکبار، یک ضرورت همیشگی و پایان ناپذیر محسوب می شود.

سوم. بُعد اختصاصی و عملیاتی ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر (لایه های الزام آور سیاست)

فراتر از وظیفه عمومی و همگانی، رهبر شهید با رهنمودهای دقیق و راهبردی خویش، چارچوبی عملیاتی، چندلایه و منسجم برای ضرورت راهبردی خونخواهی خون فرماندهان جبهه مقاومت ترسیم و تبیین نمودند که هر لایه، پاسخ به یک نیاز راهبردی، یک فرصت تاریخی و یک مقطع زمانی خاص است. این لایه ها، مبتنی بر اصول «مقاومت فعال»، «بازدارندگی حداکثری»، «تغییر معادلات قدرت» و «عدالت خواهی تاریخی» طراحی شده اند و هر یک، به نوبه خود، ضرورت و الزام اجرای خود را توجیه می کنند. لایه های پنج گانه به شرح زیر می باشند:

لایه نخست: ضرورت پاسخ نظامی هوشمندانه و بازدارنده و اخراج کامل نظامی از منطقه

نخستین و فوریت‌ترین واکنش عملی و عینی به شهادت مظلومانه ایشان، یک ضربه نظامی دقیق، حساب شده و هوشمندانه به مراکز نظامی و اطلاعاتی آمریکا در منطقه (همچون پایگاههای آمریکا در کویت، قطر، امارات، عربستان و اردن) بود که به عنوان «سیلی اولیه» از آن نام برده می شود. این اقدام، گرچه یک عملیات نظامی بود، اما بر اساس رهنمودهای خود ایشان طراحی و اجرا شد که همواره بر «مقابله متقابل، متناسب و هوشمندانه» تأکید داشتند. ضرورت این سیلی اولیه، از چند جهت قابل توجیه است: نخست، نشان دادن توان بازدارندگی نظامی و اراده قاطع برای پاسخدهی؛ دوم، افشای ضعف و شکنندگی ابهت آمریکا؛ سوم، ایجاد توازن وحشت و بازدارندگی در برابر تهدیدات آتی. به تعبیر و تأکید ایشان، این عملیات بزرگ، «یکی از ایام الله» و «نمایشی از دست قدرت الهی» بود که در آن، ابهت استکبار برای همیشه لگدمال گردید و ضرورت آن، برای همگان ثابت شد.

این لایه همچنین شامل اخراج کامل نظامی آمریکا از منطقه به عنوان یک هدف راهبردی است که با اصول بازدارندگی و مقابله با حضور نظامی دشمن هماهنگ می باشد. ایشان، اخراج کامل، قطعی و غیرقابل بازگشت

آمریکا از تمام کشورهای غرب آسیا را «تنبیه اصلی»، «هدف نهایی» و «معیار تحقق خونخواهی» فرماندهان شهید جبهه مقاومت می دانستند. بر اساس منظومه اندیشه رهبر شهید، تا وقتی که پای نظامی آمریکا در منطقه باشد، امنیت، استقلال، عزت، توسعه و عدالت ملت ها تأمین نخواهد شد و خون پاک شهدا، به ویژه خون رهبر، پایمال خواهد شد. بنابراین، اخراج نیروهای نظامی آمریکا، یک ضرورت امنیتی، سیاسی و تمدنی اجتناب ناپذیر است.

لایه دوم: ضرورت حضور فعال و بصیرانه در خیابان های تمامی شهرهای کشور

دومین لایه عملیاتی، حضور فعال، آگاهانه و بصیرانه مردم در خیابانها، میدان ها و معابر عمومی تمامی شهرهای ایران (و همچنین سایر کشورهای مسلمان) به منظور اعلام انزجار از جنایت دشمن، تجدید بیعت با آرمان های رهبر شهید و نمایش همبستگی ملی است. این حضور، که در چارچوب راهپیمایی ها و تجمعات شبانه و حرکت های خودجوش مردمی شکل می گیرد، پیامی روشن به استکبار جهانی ارسال می کند که ملت ایران در برابر هرگونه جنایت و تعدی، متحد، یکپارچه و بصیر است و با حضور در صحنه، اراده خود را برای ادامه راه و خونخواهی به نمایش میگذارد. این لایه، بستر و زمینه ساز اصلی برای لایه های بعدی است و نشان دهنده عمق آگاهی و عزم ملی در تحقق ضرورت راهبردی خونخواهی می باشد.

لایه سوم: ضرورت سیلی سخت (تشریک مساعی و حمایت میلیونی مردم و ملت ها)

سومین لایه عملیاتی، حضور بی نظیر، پرشور، میلیونی و تاریخی مردم در مراسم تشییع و بزرگداشت ایشان در ایران و عراق است. این حضور عظیم و خیره کننده، که خود یک «سیلی سخت» و کوبنده به پیکره استکبار محسوب می شود، به دلایل متعدّد، یک ضرورت اجتناب ناپذیر به شمار می آید: اعلام حمایت همه جانبه و تاریخی از راه و آرمان های رهبر شهید؛ نمایش وحدت، همبستگی و عزم ملی و فراملی در برابر دشمن مشترک؛ تبدیل شهادت رهبر به یک «همبستگی جهانی علیه استکبار»؛ فراهم آوردن «سوخت حقیقی، معنوی و روانی» برای تمامی اقدامات بعدی و نشان دادن شکاف عمیق بین اراده ملت ها و طراحی های استکبار. به گونه ای که خود ایشان تأکید داشتند که «فریادهای انتقامی و حماسی مردم، موشک ها و اراده مقاومت را تقویت و هدایت کرد».

لایه چهارم: ضرورت سیلی سخت تر (خونخواهی قطعی و بی امان از قاتلان و آمران)

ایشان با تأکید بر اصول «عدالت»، «قصاص» و «پاسداری از خون مظلوم»، خونخواهی از عاملان مستقیم و آمران اصلی و غیرمستقیم ترور سردار سلیمانی را یک «تکلیف قطعی، شرعی، قانونی و انقلابی» و یک «وعدۀ الهی و انکارناپذیر» برشمردند. ایشان به صراحت و با قاطعیت تمام فرموده بودند که «قاتل و آمر به قتل، هر کجا و هر زمان که باشند، باید بدانند که انتقام و خونخواهی خون ما، هرگز فراموش نخواهد شد و در اولین فرصت ممکن، به صورت قطعی و قاطع اجرا خواهد شد». بنابر قاعدۀ اولویت، بر اساس اصول «عدالت»، «قصاص» و «پاسداری از خون مظلوم»، خونخواهی از عاملان مستقیم و آمران اصلی و غیرمستقیم شهادت رهبر، یک «تکلیف قطعی، شرعی، قانونی و انقلابی» و یک «وعدۀ الهی و انکارناپذیر» به شمار می رود. با صراحت کامل و قاطعیت تمام استنباط می شود که «قاتل و آمر به قتل، هر کجا و هر زمان که باشند، باید بدانند که انتقام و خونخواهی خون رهبر شهید، هرگز فراموش نخواهد شد و در اولین فرصت ممکن، به صورت قطعی و قاطع اجرا خواهد شد». ضرورت این لایه، از وجوب شرعی قصاص، الزامات اخلاقی، ضرورت بازدارندگی و همچنین، تحقق عدالت تاریخی ناشی می شود. این لایه، نشان میدهد که ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، یک پروژه پایان یافته و مقطعی نیست، بلکه یک «جریان مستمر، پویا و زنده» است که از پاسخ نظامی آغاز و تا تحقق مجازات کامل و ریشه کن سازی عوامل استکبار، تداوم خواهد یافت و هرگونه سهل انگاری در آن، خیانت به خون شهید و آرمان های او محسوب می شود.

لایه پنجم: ضرورت سیلی نهایی (غلبه نرم افزاری فراگیر بر هیمنه پوشالی استکبار و فرهنگی و اقتصادی آمریکا) این لایه، اصلی ترین، راهبردی ترین، زیربنایی ترین و ماندگارترین بخش ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر است که بر اساس منظومۀ اندیشه رهبر شهید، دارای دو مؤلفه اساسی، به هم پیوسته و مکمل میباشد که هر دو، از الزامات تاریخی، تمدنی و امنیتی برخوردارند:

ضرورت غلبه نرم افزاری فراگیر بر هیمنه پوشالی استکبار: ایشان بارها با صراحت و تأکید فراوان، اعلام داشتند که «جنگ اصلی و تعیینکننده، جنگ اراده ها، باورها، اندیشه ها و فرهنگ هاست» و «نیروی نظامی و موشکی به تنهایی کافی و تعیین کننده نیست؛ بلکه باید در عرصه فرهنگ، علم، فناوری، رسانه، اقتصاد، سیاست، سبک زندگی،

تولید محتوا و گفتمان سازی، بر دشمن غلبه کرد و از او پیشی گرفت». این غلبه، یک ضرورت برای تداوم انقلاب، استقلال فرهنگی و مقابله با تهاجم همه جانبه دشمن است.

چهارم. راهبردهای تحقق لایه اصلی و راهبردی ضرورت خونخواهی خون رهبر (غلبه نرم افزاری فراگیر)

بر اساس رهنمودها، وصایا و بیانات عمیق و راهگشای رهبر شهید، تحقق لایه پنجم (غلبه نرم افزاری فراگیر) که اصلی ترین و راهبردی ترین لایه محسوب می شود، نیازمند دو راهبرد اصلی و کلان و شش راهبرد فرعی و عملیاتی است که هر یک، از الزامات عینی و ضرورت های اجتناب ناپذیر این خونخواهی به شمار می آیند:

راهبرد اصلی نخست: ضرورت قوی شدن همه جانبه، متوازن و پرشتاب جمهوری اسلامی ایران

ایشان در وصایا، نامه ها و بیانات متعدّد خود، «قوی شدن» را نه یک گزینه انتخابی، که یک «ضرورت حیاتی، انکارناپذیر و فوری» برای ملت ایران و جبهه مقاومت معرفی کردند. به باور قاطع ایشان، «تنها راهی که دشمن را از طمع، تجاوز و تعدی باز می دارد و زمینه نابودی او را فراهم میسازد، قدرت همه جانبه، پایدار و رو به رشد ملت هاست». این ضرورت قوی شدن، در ابعاد کلیدی و زیربنایی زیر تعریف و ترسیم شده است که هر یک، الزام آور و حیاتی هستند:

قدرت نظامی، دفاعی و بازدارندگی: با تکیه بر توانمندی های درونی، بومی و دانش بنیان، بازدارندگی حداکثری در برابر هرگونه تهدید خارجی، و تبدیل شدن به یک قدرت نظامی برتر منطقه ای و جهانی.

قدرت اقتصادی، خودکفایی و مقاوم سازی: قطع کامل وابستگی به بیگانگان، دستیابی به خودکفایی در محصولات استراتژیک، تولید دانش بنیان، اقتصاد دریامحور، و مقاوم سازی اقتصاد در برابر تحریم ها و فشارهای خارجی.

قدرت علمی، فناورانه و نوآوران: پیشرفت چشمگیر در علوم پایه، فناوری های راهبردی (هسته ای، فضایی، بیوتکنولوژی، نانو، هوش مصنوعی و...) و تبدیل شدن به یک قطب علمی برتر در منطقه و جهان اسلام.

قدرت فرهنگی، رسانه ای و گفتمان سازی: تولید محتوای غنی، جهاد تبیین، مقابله هوشمندانه با هجمه های فرهنگی و رسانه ای دشمن، الگوسازی از سبک زندگی اسلامی انقلابی و گسترش گفتمان مقاومت در سطح جهانی.

قدرت سیاسی، دیپلماتیک و نفوذ منطقه ای: افزایش نفوذ و اعتبار منطقه ای، توسعه روابط راهبردی با کشورهای همسو، ایجاد ائتلاف های منطقه ای و فرمانطقه ای، و نقش آفرینی فعال در معادلات جهانی.

ایشان تأکید داشتند که تحقق این ابعاد، نیازمند «تلاش شبانه روزی، خستگی ناپذیر و هوشمندانه مسئولین و مردم»، «همدلی و اتحاد ملی»، «صبر و استقامت انقلابی»، «دوری از تنبلی، رفاه زدگی و غفلت» و «مدیریت جهادی و مبتکرانه» است و هرگونه کوتاهی در این مسیر، به معنای نادیده گرفتن ضرورت خونخواهی و زمینه سازی برای تداوم سلطه استکبار خواهد بود.

راهبرد اصلی دوم: ضرورت همکاری راهبردی، وحدت عملی و همگرایی همه جانبه جهان اسلام

غلبه نرم افزاری، به تنهایی از عهده ایران یا یک کشور خاص بر نمی آید؛ بلکه مستلزم «همبستگی عمیق، همکاری همه جانبه، همگرایی راهبردی و وحدت عملی کشورها، دولت ها و ملت های اسلامی» است که این خود، یک ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی و تمدنی به شمار می آید. رهبر شهید، در بیانات سرنوشت ساز خود، «تفرقه، اختلاف و چنددستگی» را «عامل اصلی عزت، نفوذ و پیشتازی دشمن» می دانستند و بر «بیداری وجدان های مسلمان»، «اعتماد به نفس ملی و اسلامی»، «ترسیدن به دشمن» و «همکاری های همه جانبه» تأکید فراوان داشتند. ایشان معتقد بودند که «تنها راه نجات و پیروزی ملت های اسلامی، تدبیر، استقامت، وحدت و همکاری هوشمندانه است». این راهبرد اصلی، خود شامل شش راهبرد فرعی و عملیاتی (محورهای همکاری) می شود که ریشه در کلام، وصایا و رهنمودهای خود ایشان دارند و هر یک، ضرورتی انکارناپذیر برای تحقق خونخواهی محسوب می شوند:

نخست: ضرورت وحدت و هم افزایی علمای دین و مراجع اسلامی

ایشان بارها از علمای بزرگوار اسلام خواسته بودند که با هم اندیشی، گفتگو، هم افزایی و همکاری تنگاتنگ، «سبک زندگی نوین اسلامی» را در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی کشف و ترویج نمایند و آن را در مقابل سبک زندگی مادی، لیبرال دموکراتیک و مصرفگرای غربی، به عنوان یک گفتمان جامع، جذاب و کارآمد جایگزین مطرح سازند. به باور ایشان، علمای دین، نقشی بی بدیل و کلیدی در بیداری جوامع، روشنگری، مقابله با تهاجم فرهنگی و هدایت افکار عمومی دارند و بدون همکاری آنان، هرگونه خونخواهی ناقص خواهد ماند.

دوم: ضرورت همکاری پیشگامانه دانشگاه ها، مراکز علمی و پژوهشگاه های اسلامی

ایشان بر «ارتقای چشمگیر علم و فناوری در کشورهای اسلامی»، «همکاری دانشگاهی»، «ترجمه و تولید علوم جدید»، «پژوهش های مشترک» و «تبادل استاد و دانشجو» برای «ساختن زیربناهای مستحکم تمدن نوین اسلامی» تأکید داشتند. به باور ایشان، پیشرفت علمی، کلید اصلی استقلال، عزت، امنیت و اقتدار امت اسلامی و پیش نیاز هرگونه تحول اساسی است و بدون آن، غلبه نرم افزاری بر استکبار، ممکن نخواهد بود.

سوم: ضرورت هماهنگی راهبردی و هم افزایی رسانه های کشورهای اسلامی

ایشان به نقش حیاتی، تعیین کننده و بی بدیل رسانه ها در «اصلاح و تعمیق فرهنگ عمومی»، «مقابله با روایت های دروغین دشمن»، «تولید محتوای مشترک»، «افشای جنایات استکبار» و «گفتمان سازی مقاومت» اشاره داشتند و بر هماهنگی، هم افزایی و همکاری مستمر میان رسانه های کشورهای اسلامی برای ایجاد یک جبهه رسانه ای قوی و تأثیرگذار تأکید فراوان می کردند. بدون این هماهنگی، جبهه مقاومت در جنگ روایت ها، بازنده خواهد بود.

چهارم: ضرورت همکاری و ارتباط عمیق و راهبردی نیروهای مسلح کشورهای اسلامی

ایشان، «ارتباط، هماهنگی، تبادل تجربیات و همکاری مستمر نیروهای مسلح کشورهای اسلامی» را راهی مطمئن و کارآمد برای «دور کردن جنگ، تجاوز، تروریسم و ناامنی از منطقه» و «تأمین امنیت پایدار و همه جانبه» می دانستند. به باور ایشان، امنیت واقعی و پایدار منطقه، بدون همکاری نظامی، اطلاعاتی و راهبردی میان کشورهای اسلامی، امکان پذیر نیست و این همکاری، یک ضرورت امنیتی انکارناپذیر است.

پنجم: ضرورت همکاری اقتصادی، تجاری و مالی گسترده کشورهای اسلامی

ایشان معتقد بودند که «ارتباط، همگرایی و همکاری بازارها، بانکها، مؤسسات مالی، شرکتهای تولیدی و تجاری کشورهای اسلامی»، آنها را از سلطه، نفوذ و وابستگی به کمپانیهای غارتگر و استکباری خارج میسازد و زمینساز همگرایی اقتصادی، رهایی از تحریمها، رشد و توسعه درونزای عدالتمحور میشود. این همکاری، برای قطع وابستگی به دشمن و ایجاد قدرت اقتصادی، ضرورتی حیاتی است.

ششم: ضرورت گردشگری، سفرهای مردمی و رفت و آمدهای فرهنگی و اجتماعی

ایشان به تأثیر عمیق و سازنده «رفت و آمدهای مردمی، گردشگری، سفرهای زیارتی، فرهنگی و اجتماعی» در «ایجاد همدلی، الفت، وحدت، دوستی و تفاهم» میان ملت های مسلمان اشاره داشتند و این امر را عامل نزدیکی فرهنگ ها، تبادل تجربیات، شکستن دیوارهای روانی و غلبه بر پیشداوری های القاشده توسط استکبار می دانستند. این امر، برای ایجاد همبستگی عملی و مردمی، یک ضرورت اجتماعی و فرهنگی به شمار می آید.

به عبارت روشن تر، تحقق کامل و به هنگام این شش راهبرد فرعی، «غلبه نرم افزاری فراگیر بر استکبار» است که خود، عالی ترین، مقدس ترین و والاترین شکل ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر شهید محسوب می شود و هرگونه غفلت از تحقق آن، به معنای نادیده گرفتن یک تکلیف الهی و تاریخی است.

بحث و نتیجه گیری نهایی

منطقه غرب آسیا، همواره عرصه کشمکش، رقابت و تقابل قدرت های بزرگ و منطقه ای بوده است. با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، ایران به عنوان هسته مرکزی، پیشگام و هدایتگر جبهه مقاومت، به چالشی بی سابقه، بنیادین و هوشمندانه برای هژمونی و سلطه آمریکا تبدیل شد. شهادت مظلومانه، تروریستی و تاریخی رهبر معظم انقلاب، که در رأس و قلب این جبهه قرار داشت، نه تنها باعث توقف، سستی یا انحراف این جریان عظیم نشد، بلکه با تبدیل ایشان به «مکتبی زنده، پویا، جامع و تمدن ساز»، «ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر» را به یک پروژه الهی، تاریخی، تمدنی و چندنسلی تبدیل نمود. بر اساس یافته های دقیق و مستند این پژوهش که از عمق، غنای و گستردگی بیانات، وصایا، نامه ها و رهنمودهای خود ایشان استخراج و تدوین شده است، ضرورت راهبردی «خونخواهی خون رهبر» دارای سه سطح کلی، به هم پیوسته، مکمل و هم افزا است که هر یک، بر اساس الزامات شرعی، عقلانی، سیاسی، امنیتی و تمدنی، توجیه و تبیین می گردند:

سطح نخست، سطح عمومی و مردمی است که شامل ضرورت دشمن شناسی عمیق، ضرورت بصیرت افزایی مستمر، ضرورت مقابله هوشمندانه و همه جانبه با شیوه های نرم و سخت دشمن، و ضرورت حفظ، تحکیم و تعمیق وحدت ملی، انسجام اسلامی و جهت گیری انقلابی و آرمان خواهانه می باشد. این سطح، وظیفه ای همگانی، دائمی و

فراموش ناشدنی برای همه آحاد جامعه و ملت های مسلمان بوده و بستر و زمینه ساز اصلی برای اقدامات عملیاتی و راهبردی بعدی است.

سطح دوم، سطح اختصاصی و عملیاتی است که خود دارای پنج لایه مشخص، زمانبندی شده، راهبردی و هم افزا است که هر یک، ضرورت و الزام اجرای خود را از بیانات ایشان دریافت می کنند:

لایه نخست: ضرورت پاسخ نظامی هوشمندانه و بازدارنده و اخراج کامل نظامی از منطقه (سیلی اولیه) که ضربه ای حیثیتی، غیر قابل جبران و بازدارنده بود.

لایه دوم: ضرورت حضور فعال و بصیرانه در خیابانهای تمامی شهرهای کشور برای اعلام انزجار و تجدید بیعت.

لایه سوم: ضرورت حضور میلیونی، باشکوه و تاریخی مردم در مراسم تشییع و بزرگداشت که پیام آور همبستگی، عزم راسخ، اراده ملی و فراملی و اعلام حمایت همه جانبه از مکتب و راه رهبر شهید بود.

لایه چهارم: ضرورت خونخواهی قطعی، قاطع، بی امان و فرصت محور از آمران و عاملان مستقیم و غیرمستقیم ترور در اولین زمان ممکن و با هر ابزار و روش ممکن (سیلی سخت تر).

لایه پنجم: ضرورت غلبه نرمافزاری فراگیر بر هیمنه پوشالی و متزلزل استکبار (از طریق علم، فرهنگ، رسانه، اقتصاد، فناوری و گفتمانسازی) و ضرورت اخراج کامل، بیقید و شرط و همیشگی آمریکا از تمام منطقه غرب آسیا در ابعاد نظامی، فرهنگی و اقتصادی (سیلی نهایی).

سطح سوم، سطح راهبردی، زیرساختی و تمدنی است که تحقق لایه اصلی و محوری (لایه پنجم) را ممکن، شتاب بخش و پایدار می سازد. این سطح، شامل دو راهبرد اصلی و کلان و شش راهبرد فرعی و عملیاتی است که هر یک، از ضرورت های عینی و الزامات اجتناب ناپذیر به شمار می آیند:

راهبرد اصلی نخست: ضرورت قوی شدن همه جانبه، متوازن، پرشتاب و هوشمندانه جمهوری اسلامی ایران در ابعاد نظامی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک.

راهبرد اصلی دوم: ضرورت همکاری راهبردی، وحدت عملی و همگرایی همه جانبه جهان اسلام که از طریق وحدت علمای دین، همکاری پیشگامانه دانشگاه ها و مراکز علمی، هماهنگی راهبردی رسانه ها، همکاری نیروهای مسلح، همکاری اقتصادی و گردشگری و سفرهای مردمی محقق و تعمیق می یابد.

در پایان و به عنوان جمع بندی نهایی، باید با قاطعیت و صراحت تمام تأکید کرد که «ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر» از منظر و منظومه فکری خود ایشان، هرگز یک واکنش آنی، عاطفی، مقطعی، محدود یا صرفاً نظامی نبوده و نخواهد بود، بلکه یک «الزام الهی، عقلی، شرعی، سیاسی، امنیتی و تمدنی» است که تا تحقق کامل، قطعی و پایدار اهداف متعالی آن (اخراج کامل آمریکا، نابودی ریشه های استکبار و صهیونیسم، آزادی کامل فلسطین، عزت و استقلال همه ملت های منطقه، و در نهایت، شکل گیری و استقرار تمدن نوین اسلامی) ادامه خواهد یافت و هرگونه توقف، سهل انگاری یا غفلت از آن، به معنای خیانت به آرمان های انقلاب، خون شهدا و وصایای رهبر شهید محسوب میشود. شهادت ایشان، نه یک پایان تلخ، که «آغاز فصل جدیدی از مقاومت، هوشیاری، همبستگی، پیشرفت و پیروزی» و «نقطه عطفی تاریخی در سرنوشت منطقه و جهان اسلام» است. ضرورت راهبردی خونخواهی خون رهبر، امانتی گرانبها، الهی و تاریخ ساز است بر دوش همه آزادگان، مبارزان، مجاهدان، اندیشمندان، جوانان، زنان و مردان مسلمان و حق طلب جهان که باید با بصیرت، آگاهی، اتحاد، همکاری، تلاش بی وقفه و ایمان راسخ، آن را به سرمنزل مقصود و پیروزی نهایی برسانند. امروز، عمل به این راهبردهای جامع و هوشمندانه، نه تنها یک تکلیف سیاسی و انقلابی، که یک «فریضه شرعی، عقلانی، انسانی و تمدنی» است که ضامن عزت، امنیت، استقلال، عدالت، پیشرفت و کرامت امت اسلامی در برابر طوفان های خانمان سوز استکباری، استعماری و صهیونیستی خواهد بود و نویدبخش صبح روشن و پیروزمندانه برای همه مستضعفان و آزادگان عالم است. بر این اساس، ضرورت راهبرد خونخواهی خون رهبر، نه یک گزینه، که یک تکلیف قطعی و اجتناب ناپذیر است که از آن گریزی نیست و هر چه زودتر، با برنامه ریزی دقیق و همکاری همه جانبه، باید به مرحله اجرا درآید.

اخباری، محمد و ایازی، سیدمحمدهادی (۱۳۸۶). «وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳۵-۵۴.

احمدی، حمید و سایرین (۱۳۷۸). «جایگاه خاورمیانه در مناسبات جدید بینالمللی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷-۴۲.

بیگدلی، علی (۱۳۸۵). «نقشه تصاحب خاورمیانه؛ نگاهی به ماهیت استراتژیهای آمریکا در خاورمیانه»، نشریه زمانه (ماهنامه)، سال پنجم، شماره ۵۲، ص ۶۵-۶۸.

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸). «حضور و اهداف آمریکا در خاورمیانه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بینالمللی، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۸، ص ۴۸-۴۹.

پوراحمدی، حسین و موسوینیا، محمدرضا (۱۳۸۵). «سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر از منظر رئالیسم و سازهانگاری»، دوفصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۳-۵۲.

پورقیومی، مسعود (۱۳۸۸). «جایگاه خاورمیانه در مناسبات جدید بینالمللی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۷۸-۱۹۵.

چامسکی، نوام و آشکار، ژیلبر (۱۳۸۸). قدرت ویرانگر (خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا)، ترجمه محمدرضا شیخی، تهران: انتشارات خرسندی.

چگنیزاده، غلامعلی (۱۳۹۲). «ایران، جهان اسلام و تغییر در هندسه قدرت بینالمللی»، فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، سال ۲، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۹-۹۲.

دارا، جلیل و حامی کلوافقی، ولیالله (۱۳۹۲). «ایرانهراسی، ابزار هژمونیک آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۲، ص ۶۱-۸۲.

رشیدی، مهناز (۱۳۹۹). «امکانسنجی طرح دعوا در محاکم قضایی بینالمللی و داخلی در موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان»، فصلنامه مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، پاییز ۱۱۱، ص ۱۰۷-۱۲۷.

شفیعی عربی، میرعلی (۱۳۸۷). «اهمیت منطقه خاورمیانه و بررسی اجمالی طرح خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه فضای جغرافیایی، پاییز ۱۳۸۷، ص ۸۳-۱۱۴.

کوشکی، محمدصادق و میرحسینی، فرشته (۱۴۰۰). «لایه‌بندی اخراج آمریکا از خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۴۹-۱۶۴.

منوچهری، عباس و همکاران (۱۳۹۳). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

مؤمنیراد، اکبر و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، فصلنامه انداز‌هگیری تربیتی، سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۸۷-۲۲۲.

نجفی سیار، رحمان (۱۳۹۹). «الزامات راهبردی خروج ایالات متحده آمریکا از منطقه غرب آسیا»، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی افول آمریکا، آبان ۱۳۹۹، تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام).